

سیر استکمالی انسان در تفسیر عرفانی امام خمینی^(ره) و علامه جوادی آملی

الهه هادیان رسانی*

استادیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه قرآن و حدیث تهران، تهران، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۶/۱۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۳/۱۶)

چکیده

این پژوهش از نوع کاربردی است که با هدف بررسی سیر استکمالی انسان در قرآن و عرفان انجام شده است. در این تحقیق، به روش مطالعه توصیفی-تحلیلی بدین پرسش پاسخ داده می‌شود که چه مؤلفه‌هایی از دیدگاه امام خمینی^(ره) و علامه جوادی آملی بر کمال انسان تأثیر می‌گذارد و موجب می‌شود تا از فرصت زندگی در این دنیا که بهترین، بلکه تنها زمان برای رشد و پرورش روح است، استفاده نماید. راهکارهای قرآن و عرفان درباره این مسئله چیست؟ پس از گردآوری اطلاعات به روش کتابخانه‌ای و تجزیه و تحلیل آن‌ها به روش تحلیل محتوا این نتایج به دست آمده است: نگاه حضرت امام خمینی^(ره) و علامه جوادی آملی به گونه‌ای است که برخلاف برخی دیگر از اهل عرفان مانند ابن عربی در تقسیم‌بندی اولیه خود، انسان را به دو قسم «انسان کامل» و «انسان حیوان» تقسیم نمی‌کنند، بلکه انسان را برخلاف حیوانات، صاحب دو مقام می‌دانند که به سبب داشتن مقام عنداللهی، برای دور شدن از خوی حیوانی باید «سیر استکمالی» داشته باشد، چنان‌که هدف از خلقت نیز چنین بوده است. از نگاه ایشان، انسان به دلایل متعددی (مانند مقام خلافت الهی و نیز قوس نزول و صعود)، نسبت به دیگر موجودات از کرامت برخوردار است. بنابراین، با سیر استکمالی خود، قابلیت حرکت به سوی غایت غیرمتناهی الهی را دارد.

واژگان کلیدی: سیر استکمالی، انسان‌شناسی، خلیفه‌الله، امام خمینی^(ره)، جوادی آملی.

* E-mail: hadian.e@qhu.ac.ir

مقدمه

در عالم هستی و در میان موجودات، انسان موقعیتی خاص و موقفی کم‌نظیر دارد. این موقعیت و موقف به سبب استعدادهای فراوانی است که برای رسیدن انسان به لقای حق و به دست آوردن رشد و کمال، در وجود آدمی نهاده شده است. این استعدادها که به صورت علل ظاهری و باطنی در گنجینه وجود انسان است، همه و همه اسباب ظهور کرامت است. بر این اساس، رهایی از سرگشتگی و سرگردانی که ویژگی مهم انسان جدید است، از راه شناساندن تصویری صحیح از وجود او و استعدادهایش میسر می‌گردد. بهره‌مندی از جهان طبیعت و نظام‌های سیاسی و اجتماعی جهان نیز در صورتی برای انسان مفید است و یا حتی قداست یافته و موجب سعادت وی می‌شود که بداند برای چه آفریده شده است و چه چیزهایی برای سعادت او مفید است تا بتواند به وسیله آن‌ها نیازهای اساسی و الهی خویش را برآورده سازد و ارکان جامعه انسانی را حفظ نماید.

انسان‌شناسی آنگاه که درباره سیر و حرکت به سوی کمال بحث می‌کند و زندگی جهان پس از مرگ را با حیات دنیوی در ارتباطی تنگاتنگ قرار می‌دهد و دنیا را به عنوان ابزار و پلی برای رسیدن به آخرت لحاظ می‌کند، موجب می‌شود انسان برای خویش ارزشی بسیار بالاتر و والاتر از ماندن در عالم ماده و دل‌بستگی به آن ببیند، بلکه به شناخت خداوند نیز از مسیر شناخت خود برسد. بنابراین، پرداختن به انسان‌شناسی دینی مبتنی بر قرآن، اساسی‌ترین وظیفه هر انسان مسلمان، آگاه و هوشمند است و دقیقاً به همین دلایل بوده است که غالب علما و عرفای اسلام از جمله امام خمینی^(ع) و علامه جوادی آملی بیشترین هم‌خود را صرف این مهم کرده‌اند.

در منظر حضرت امام^(ع) و علامه جوادی آملی، انسان موجودی نیست که در عرض سایر پدیده‌ها و موجودات باشد و شخصیت آدمی به امور مادی محدود و محصور نشده تا به واسطه علوم طبیعی بتوان شخصیت وجودی او را بررسی نمود، بلکه انسان از دیدگاه ایشان، مظهر تمام اسمای الهی، آئینه تمام‌نمای ذات حق تعالی در عالم هستی، برترین و بزرگ‌ترین حجت خداوند، جامع همه حقایق هستی و صاحب طهارت فطری و قداست روح است.

اصل وجود آدمی، برای عالم ملکوت است و در دنیا و آخرت صاحب درجات و درکاتی است که با عقیده و عمل خویش در دنیا یا به سوی درجات صعود می‌کند و یا به سوی درکات در حال نزول است. از دیدگاه ایشان، معرفت نسبت به انسان فقط از طریق وحی و ارشادهای کلام و حیانی مقدور است و شناخت حق نیز از همین مسیر و علم به حقیقت انسان حاصل می‌شود.

لازم به ذکر است که بحث انسان‌شناسی حول دو محور دور می‌زند: ۱- شناخت حقیقت انسان و ویژگی‌های او. ۲- غایت مقام و سیر استکمالی وی. بر این اساس، موضوع بحث در این مقاله نیز بر پایه همین دو محور مذکور می‌باشد.

۱. روش پژوهش

روش این پژوهش از نوع کاربردی، روش مطالعه توصیفی-تحلیلی و برای پاسخگویی به سؤال اصلی پژوهش، یعنی تبیین کمال علمی و عملی انسان در قرآن و عرفان بر اساس دیدگاه‌های امام خمینی^(ره) و علامه جوادی آملی است. بر این اساس، داده‌های مورد نیاز مورد بررسی قرار می‌گیرد و آنگاه دلالت‌های این بحث برای مهم‌ترین مؤلفه‌های قرآنی و عرفانی سیر استکمالی انسان بیان می‌گردد. در این مقاله کوشش شده است تا مطالب به روش کتابخانه‌ای جمع‌آوری، و با روش توصیفی-تحلیلی (تحلیل محتوا) تجزیه و تحلیل شود.

گفتنی است درباره سیر استکمالی انسان، تاکنون مباحث گوناگونی در قالب کتاب‌ها و مقالات عرفانی به نگارش درآمده است که نیازی به فهرست کردن آن‌ها نیست، اما از نگاه خاص این مقاله، یعنی انعکاس دیدگاه‌های امام خمینی^(ره) و علامه جوادی آملی نسبت به انسان و مقامات او، سیر استکمالی انسان برای دور شدن از خوی حیوانی و رسیدن به هدف خلقت و نیز چارچوبی که مقاله بر اساس آن طراحی گردیده، پژوهشی انجام نشده است.

۲. مقام انسان و سیر استکمالی او

در بسیاری از آثار عرفانی، از جمله آثار ابن عربی و نیز برخی شارحان آثار او به دو گونه انسان اشاره شده است: الف) انسان کامل که خلیفه خداست. ب) انسان ناقص که شایستگی خلافت الهی را ندارد (ر.ک؛ کاشانی، ۱۳۷۰: ۱۰۱-۱۰۲ و النابلسی، ۱۴۲۹ق.، ج ۲: ۳۵۷) و با وصف «حیوان» وصف شده که در او حقایق الهی فراهم نیامده است و اوصاف کمالی نیز که در ستایش و وصف انسان کامل گفته شده، به او ارتباطی ندارد و تنها همانندی و شباهت او با انسان کامل در صورت، و نه در معنای کمال است (ر.ک؛ ابن عربی، بی تا، ج ۱: ۱۶۳ و ۶۴۱؛ همان، ج ۳: ۲۶۶ و ۲۹۵؛ الجندی، ۱۴۲۳ق.، ۳۷۹ و ۳۸۰؛ المهائی، ۱۴۲۸: ۶۲۲ و ۶۲۳ و محمود الغراب، ۱۴۱۴ق.، ۱۱ و ۱۳).

بر این اساس، انسان کامل بزرگ‌ترین رحمت حق است و انسان حیوان از رحمت حق از طریق انسان کامل بهره می‌برد (ر.ک؛ محمود الغراب، ۱۴۱۴ق.، ۹ و ۱۰).

مقوله انسان در تفکر عرفانی امام خمینی^(ه) و علامه جوادی آملی اندکی متفاوت با برخی دیگر از عرفا، از جمله ابن عربی است. در منظر ایشان، انسان موجودی نیست که در عرض سایر پدیده‌ها و موجودات باشد، بلکه صاحب درجات و درکاتی است که با عقیده و عمل خویش یا به سمت درجات صعود می‌کند و یا به طرف درکات در حال نزول است. ایشان این دنیا و عالم طبیعت را همچون چاهی می‌دانند که آدمیان به سبب ویژگی‌های جسمانی خود در آن افتاده‌اند و غرق در ظلمات و بدبختی‌ها شده‌اند. بنابراین، امام خمینی^(ه) در توصیف ویژگی‌های جسمی انسان می‌فرماید:

«بدان که انسان چون ولیده همین عالم طبیعت است و مادر او همین دنیاست و اولاد این آب و خاک است، حب این دنیا در قلبش از اول نشو و نما مغروس است و هر چه بزرگ‌تر شود، این محبت در دل او نمو می‌کند» (موسوی خمینی، ۱۳۷۶: ۱۲۲).

اما به اعتقاد حضرت امام^(ره)، همین انسان با تربیت صحیح و بیرونی از سوی کامل‌ترین انسان‌ها شایسته اصلاح است و می‌تواند به سوی کمال برود: «دست تربیت حق تعالی در تمام دار تحقّق به تربیت انسان پرداخته است و "الإنسانُ هُوَ الأوَّلُ وَالآخِرُ" (همان، ۱۳۷۳: ۲۶۲).

از دیدگاه علامه جوادی آملی، اساسی‌ترین و مهم‌ترین بحثی که خدای سبحان در مبداء غایی انسان مطرح فرموده، جریان خلافت آدم^(ع) است که می‌فرماید: ﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾ (البقره/۳۰). برخلاف سرگذشت دیگر پیامبران که بارها در قرآن کریم در باب آن بحث شده، قضیه خلافت حضرت آدم تنها در همین آیه شریفه آمده است. اما با این وجود، سراسر قرآن را می‌توان شرح این داستان، یعنی تبیین خلافت انسان دانست؛ زیرا خداوند در تمام قرآن کریم، اسمای حُسنی و صفات علیای خویش را معرفی می‌کند و خود را با آن اسما و اوصاف می‌ستاید. از سویی، انسان را پیوسته در حال حرکت و تحوّل می‌داند: ﴿يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ﴾ (الإنشاق/۶). این حرکت به گونه تحوّل درونی و صیورورت نهانی است؛ یعنی گاهی انسان به سوی فضیلت می‌رود و فرشته‌منش می‌شود و گاهی نیز به سوی رذیلت می‌شتابد و درنده‌خو می‌گردد. اما در هر حال، به مقتضای اسمای الهی در تحوّل و صیورورت است (ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۱۱۶).

قرآن کریم از سیر انسان به «صیورورت»، یاد کرده است. تفاوت صیورورت با سیر در این است که سیر (با سین) به معنای حرکت است که در همه اجرام زمینی و آسمانی وجود دارد. اما صیورورت (با صاد) به معنی تحوّل و شدن و از نوعی به نوع دیگر، از منزلتی به منزلت دیگر و از مرحله‌ای به مرحله دیگر تکامل یافتن است.

انسان‌ها که بی‌استثنا در حال سیر و حرکت هستند، صیورورت، تحوّل و شدن را پیش رو دارند که نهایت آن، لقای حق تعالی است؛ زیرا هر یک چهره‌ای دارند که رهبری آن چهره به دست خداست: ﴿وَلِكُلٍّ وَّجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّبُهَا﴾ (البقره/۱۴۸). کسی که به سوی فضیلت، عدالت، استقلال و آزادی از غیر خدا و تواضع، فروتنی، پاکدامنی، امانت و... حرکت می‌کند، سیر

إلی الله دارد و کسی که به سوی رذیلت‌ها پیش می‌رود نیز به ملاقات خدا می‌رود (ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۹۹-۱۰۱).

به نظر می‌رسد که این نگاه حضرت امام^(ره) و علامه جوادی آملی همسوبا مکتب ملاحظه‌است؛ چراکه از نگاه ملاحظه‌درا، هر یک از افراد بشر بهره‌ای از خلافت را به اندازه استعدادها و گوناگون‌انسانی خویش برده‌اند. از دیدگاه او، آیه ﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ...﴾ (فاطر/۳۹) اشاره به همین مطلب دارد (ر.ک؛ صدرای شیرازی، ۱۳۶۰: ۱۱۰).

با چنین نگرشی، حضرت امام^(ره) نیز مانند ملاحظه‌درا مسئولیت بیشتری را برای انسان در برابر جهان قائل شده‌اند و فلسفه حضور انسان‌های عادی را بهتر روشن کرده‌اند. در باور ایشان، هر انسانی می‌تواند در روند کمال‌جویی قرار گیرد و جنبه‌های برین خود را پرورش دهد و گام‌های بلندی را در به‌دست آوردن مفهوم نسبی کمال در نهاد خود بردارد. بر همین اساس است که انسان وظیفه دارد از ولی پیروی کند، نه اینکه خودسرانه راه پیماید؛ زیرا وظیفه اصلی ولی و نبی، بیرون آوردن انسان از تاریکی‌های عالم طبیعی و رساندن او به عین ولایت و مقام توحید حقیقی است (ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۶۸: ۳۸۲) و انسان‌های عادی وظیفه دارند از نور هدایت و معرفت او برخوردار شوند و قلب خود را از دست‌یازی شیطان‌ها، انیت و انانیت دور نگاه دارند و در صراط مستقیم قرار بگیرند و با او حشر یابند و همانند او عمل کنند (ر.ک؛ موسوی خمینی، ۱۳۷۶: ۵۳۱-۵۳۲). بنابراین، دایره ولایت در برابر کمال انسان‌ها گسترش می‌یابد و این همه برای آن است که انسان خود بهره‌ای از خلافت الهی ببرد، هرچند به تعبیر بسیاری از عرفا، خلافت عظمی از آن انسان کامل است (ر.ک؛ جامی، ۱۳۷۰: ۱۰۴).

در سخنان امام^(ره) در صحیفه امام نیز به این معنی بزمی خوریم. امام در سخنان خود به این حقیقت اشاره می‌کند که اسلام می‌خواهد انسان کامل تربیت کند. حضرت امام^(ره) در حدود نوزده مورد در صحیفه امام، از اصطلاح «انسان کامل» استفاده کرده‌است. گاهی منظور ایشان از انسان کامل، انسان خودساخته‌ای است که درجه‌ها و پله‌هایی از کمال را پیموده، از فرمان‌های انسان الهی بهره‌جسته‌است و گاهی منظور ایشان

از انسان کامل، انسان اسلامی و انسان پایبند به دین و شرع است که برای خود کشور و ملت مفید واقع می‌شود (ر.ک؛ موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۸: ۳۲۷).

به تعبیر علامه جوادی آملی، غیر از انسان نسبت به هیچ یک از موجودات دیگر، سخن از جامع بودن و مظهر اسم اعظم شدن نیست. بنابراین، هیچ یک نمی‌توانند از راه همه کمالات به سوی خداوند، صیروت داشته باشند. اما جریان انسان به گونه‌ای دیگر است؛ زیرا خداوند خود را با همه اسما و صفات خویش می‌ستاید و به انسان‌ها می‌فرماید که از هر سو بروید، مرا می‌یابید: ﴿وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهَ اللَّهِ﴾ (البقره/۱۱۵) و نیز فرمان می‌دهد که از راه تمام اسمای حسناى الهی به سوی او بیایید: ﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا﴾ (الأعراف/۱۸۰). پس انسان تنها در برابر یک راه قرار ندارد، بلکه از همه راه‌ها می‌تواند به سوی خدای سبحان رهسپار شود و همه اسمای حسناى حق می‌تواند «مصیر لقاء الله» برای انسان باشد، اما تنها انسان کامل است که همه درها را به روی خود باز می‌بیند و خداوند را با همه اسما و صفاتش می‌خواهد و می‌خواند (ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۱۲۴).

امام خمینی^(ره) مفهوم انسان کامل را در عینیت جامعه به گونه‌ای روشن و درخور درک ارائه می‌دهد و فهم نوینی از جایگاه این نظریه در تربیت انسان‌ها بازمی‌تاباند. امام^(ره) از همگان می‌خواهد تا اعضای یک انسان باشند و همه در خدمت انسان کامل قرار گیرند که همان رسول اکرم^(ص) است (ر.ک؛ موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۲: ۴۲۰-۴۲۶ و جلالی، ۱۳۷۸: ۹۴-۹۵). امام^(ره) خود از این گونه انسان‌ها بود؛ انسانی که با جاهلیت قرن ما ستیز کرد و حیات باطنی انسان‌ها را به شکوفه نشانید و فطرت‌ها را بیدار کرد و معنای انسان کامل و ولایت را مجسم ساخت. سیمای انسان نمونه اسلام را برای مردم شناساند و این، فرصت گرانبهایی بود که نسل ما و عصر ما برای فهم این حقیقت متعالی آن هم نه به صورت ذهنی، بلکه به صورت عینی یافت. امام نه تنها در عرفان نظری خود سیمای بلند انسان کامل را برای ما فهم‌پذیر ساخت، بلکه خود نیز نمونه‌ای از اولیاءالله و انسان‌های کامل بود. بنابراین، امام خمینی^(ره) در انسان‌شناسی خود، انسان را در سایه تربیت دینی شایسته اصلاح می‌داند تا جایی که به مقام انسان کامل برسد:

«این انسان مثل سایر حیوانات نیست که همان حیات طبیعی و دنیایی باشد، بلکه انسان یک طور خلق شده است که علاوه بر حیات طبیعی، حیات مابعدالطبیعه هم دارد... تمام تعلیمات انبیا برای مقصد [و] نشان دادن راهی است که انسان [به] ناچار از این راه باید عبور کند. اگر سرخود باشد، یک حیوانی است که از این عالم به عالم دیگر می رود و اگر چنانچه به راه انبیا برود، انسانیت او کامل می شود» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۹: ۱۱).

در جایی دیگر، ایشان در بیان ویژگی های انسان می فرمایند: «انسان یک ﴿مَا عِنْدَكُمْ﴾ دارد، یک ﴿مَا عِنْدَ اللَّهِ﴾ دارد. مادامی که... به خود متوجه هست [به ما] ﴿عِنْدَكُمْ﴾ [توجه دارد]...، اما اگر چنانچه برگردد به خدا، آنجا به اسم باقی، باقی است؛ بقا پیدا می کند» (همان، ۱۳۷۵: ۱۳۰). در واقع، از منظر ایشان، انسان نظامی از سلسله مراتب ارزش ها دارد که با گذر از هر مرتبه، به مرحله والاتر می رسد (ر.ک؛ همان، ۱۳۷۸، ج ۱۴: ۳۷۸).

مهم ترین عاملی که فرد را به مرحله نهایی سعادت سوق می دهد، خودآگاهی و معرفت نفس است که محور اصلی عروج به کمالات نفسانی به شمار می آید و هر یک از عارفان با توجه به وسعت فکر خویش، به بررسی آن همت گمارده اند؛ چنان که صدرالمتألهین در باب معرفت نفس می گوید: «برهان و قرآن همگی بر این امر اتفاق دارند که تعلم حکمت الهیه و معرفت نفس انسانی، یعنی علم به مبدأ و معاد، فوز به بقای ابدی، و کنار گذاشتن آن، منشاء خسران سرمدی است» (صدرای شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۶: ۹).

از دیدگاه علامه جوادی آملی نیز انسان شناسی اهمیت بسیاری دارد؛ زیرا اگر انسان خود را نشناسد و در این میدان بزرگ معرفتی با چشم بسته وارد شود، یقیناً به خطا می رود و فریب می خورد، ویژه آنکه در پی او دشمن سوگند یاد کرده و مسلحی به نام «شیطان» است که به شرارت او موجودی آفریده نشده است و نخواهد شد؛ زیرا شعله های غضب چنان او را در بر گرفته است که به خود نیز رحم نکرد و محصول شش هزار سال عبادت خویش را با لحظه ای استکبار یکجا به آتش کشید. او که به این خودسوزی بزرگ تن در داده است، چگونه به غیر خود، به ویژه انسان که واسطه اصلی در رانده شدن اوست، رحم می کند؟! به تعبیر ایشان، اصرار

قرآن کریم بر معرفی انسان از این روست که آدمی بداند با چه خطری روبه‌روست و چه شعله سوزانی از غضب و عصبیت به دنبال اوست و نیز دریابد که پیروزی بر چنین دشمن دانا، مسلح، شرور و ناآرام، با هیچ فتح دیگری در میانه آسمان و زمین، سنجیدنی نیست؛ زیرا زمین و آسمان و کوه‌هایی از طلا و اقیانوس‌هایی از معادن گرانها و... همگی به پایان می‌رسد و سرانجام، نابود می‌شود. اما فیض و فوز پیروزی بر شیطان، ابدی و فناپذیر است (ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۱۷۲). بر این اساس، حضرت امام^(ره) معرفت نَفَس را مفتاح‌المفاتیح و مصباح‌المصایح می‌دانند (ر.ک؛ موسوی خمینی، ۱۳۸۴: ۱۸).

لازم به ذکر است که در تفسیر و عرفان امام^(ره) و علامه جوادی آملی، ارتباطی تنگاتنگ میان نَفَس و حق مطرح است. توضیح اینکه در تفسیر و عرفان ایشان دو گونه «قرب» مطرح است: ۱- قرب تکوینی که در آن ارتباطی تنگاتنگ بین نَفَس و حق مطرح می‌گردد، آنچنان که غبار دوگانگی و غیریت بر چهره آن دو نمی‌نشیند و حق تعالی در نهایت نزدیکی به جمیع بندگانش، بلکه همه مخلوقات خود است: ﴿نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ﴾ (ق/۱۶). ۲- اما «قرب سلوکی» که در ارتباط نَفَس با حق مطرح می‌گردد و به لحاظ ذات بندگان با تلاش، دعا و اشتیاق بنده نسبت به حق همراه است و تنها با تلاش و سلوک عرفانی و مجاهده حاصل می‌شود و بنا بر تفاوت بنده در استعداد، سلوک و مجاهده نیز متفاوت می‌شود. بنابراین، انسان در نظر به خویشتن مشاهده می‌کند که چقدر از حق دور است (= قرب سلوکی)، اما در نظر به حق، فاصله‌ای بین خود و او نمی‌بیند (= قرب تکوینی)، چنان که حضرت امام^(ره) می‌فرمایند:

«رسم آیا به وصال تو که در جان منی؟ هجر روی تو که در جان منی نیست روا»
(موسوی خمینی، بی‌تا: ۴۳).

با نگاهی بر آرای برخی دیگر از اهل معرفت از جمله ابن‌عربی، چنین به دست می‌آید که آنان گرچه معرفت نَفَس را مقدمه معرفت رب دانسته‌اند و شناخت رب را نتیجه معرفت نَفَس تلقی کرده‌اند، اما از سوی دیگر، مرجع حقیقت نَفَس را ذات الهیه می‌دانند و مقام ذات حق را نیز از آن رو که متعلق شناخت احدی غیر از حق قرار نمی‌گیرد، شناخت نَفَس را نیز غیرممکن می‌دانند و بر این اساس، معتقدند که از طریق نَفَس نمی‌توان به معرفت حق رسید، اما هر عارفی

نفس خویش را در مدار صورت - که یک نحو علم اجمالی است و از این طریق، علم اجمالی به حق حاصل می‌نماید - می‌داند و در حوزه شناخت حقیقت نفس و عالم - که عین حق است - اعتراف به عجز می‌کند (ر.ک؛ خوارزمی، ۱۳۶۸، ج ۱: ۱۷۰، ۴۴۴-۴۴۵ و همان، ج ۲: ۷۷۶-۷۷۷).

حضرت امام^(ره) نیز در شناختن مقام ذات با ابن عربی موافق می‌باشد. از دیدگاه ایشان، نه تنها از معرفت نفس نمی‌توان به معرفت حق در مقام ذات پی‌برد، بلکه از معرفت هیچ شیء دیگری نیز قادر نیستیم که حق تعالی را بشناسیم. اما از منظر ایشان، باید دانست که اعلام عجز در این زمینه، نهایت معرفت اهل مکاشفه می‌باشد (ر.ک؛ موسوی خمینی، ۱۳۸۴: ۱۳) و این همان نقطه افتراق دیدگاه حضرت امام^(ره) با ابن عربی است. بر اساس آنچه بیان شد، تفاوت دیدگاه حضرت امام^(ره) با ابن عربی و برخی شارحان آثار او و نیز برخی دیگر از اهل معرفت را می‌توان بر اساس دو محور بیان داشت:

۱- در بینش عرفانی امام^(ره)، انسان در سیر استکمالی خود و حلقه ارتباط خویش با حق می‌تواند به نهایت معرفت حق دست یابد. در نتیجه، «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ»؛ یعنی هر که نفس خویش را بشناسد - که می‌تواند بشناسد (اعلام عجز از شناخت) - آنگاه رب خویش را خواهد شناخت. اما از منظر ابن عربی و برخی شارحان آثار او، نه نفس شناختنی است و نه رب؛ زیرا شناخت گنه انسان مبتنی بر معرفت گنه حق است، در حالی که حق (مقام ذات) مورد شناخت واقع نمی‌شود. در نتیجه، «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ»؛ یعنی هر که نفس خویش را بشناسد - که نمی‌تواند بشناسد - آنگاه رب خویش را خواهد شناخت. بنابراین، نه نفس شناختنی است و نه رب:

«وَلَسْتُ أَدْرِكُ عَنْ شَيْءٍ حَقِيقَتَهُ وَ كَيْفَ أَدْرِكُهُ وَ أَنْتُمْ فِيهِ»
(خوارزمی، ۱۳۶۸، ج ۱: ۶۶).

۲- نگاه حضرت امام^(ره) نسبت به انسان، نگاه عارف و انسان کاملی است به مردم عادی و غرق در ظلمت که به طریقه ارشادی و بر مبنای تناسب ظرفیت و محدوده روح انسان‌ها، باید

آن را تدبیر نمود و آن‌ها را از تاریکی‌ها و نابسامانی‌ها رها ساخت تا به حیات طیبه و نیکو دست یابند؛ کاری که اغلب عارفان از آن روی برمی‌تافتند؛ زیرا چنان‌که بیان شد، از منظر حضرت امام^(ع)، انسان مانند سایر حیوانات نیست که در همان حیات طبیعی و دنیایی محصور باشد، بلکه به گونه‌ای خلق شده که علاوه بر حیات طبیعی، حیات مابعدالطبیعه هم دارد (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۹: ۱۱). با توجه به همین ویژگی‌های انسان است که امام خمینی^(ع) بر تأثیر و نقش انبیاء در سیر استکمالی بشر و هدایت و رهبری او تأکید می‌ورزند (همان، ج ۴: ۱۸۹).

بنابراین، همان‌گونه که ملاحظه شد، امام^(ع) برخلاف ابن عربی و برخی دیگر از اهل عرفان، در تقسیم‌بندی اولیه خود انسان را به دو قسم انسان کامل و انسان حیوان تقسیم نمی‌نمایند، بلکه انسان را برخلاف حیوانات، صاحب دو مقام دانسته‌است که به سبب داشتن مقام عنداللّٰهی، برای دور شدن از خوی حیوانی باید سیر استکمالی داشته باشد؛ چنان‌که هدف از خلقت نیز چنین بوده‌است.

بر این اساس، به فرمایش علامه جوادی آملی نیز قرآن کریم با پرداختن به هر دو جنبه انسان، از طبیعت او اجمال سخن می‌گوید و می‌گذرد، اما بر بحث‌های معنوی، فضیلت‌ها و رذیلت‌های اخلاقی، تجسم اعمال و بسیاری از حقیقت‌های دور از دسترس علوم بشری تکیه و تأکید فراوان دارد. اگر کسی از مرحله لذت‌های حیوانی گذشت، به مقام انسانی وارد می‌شود و ویژگی برجسته او در این مقام، کرامت است: ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ﴾ (الإسراء / ۷۰).

بنابراین، در قرآن کریم دو جنبه طبیعی و فراطبیعی انسان تشریح شده‌است، اما نه بدین معنا که انسان صاحب دو حقیقت همسان و مساوی است، بلکه بر اساس روایت‌هایی که اصل انسان را جان او می‌داند، انسان تنها یک حقیقت دارد و این حقیقت یگانه، یک اصل و یک فرع دارد. اصل او روح الهی و فرع او که همواره پیرو آن اصل است، بدن اوست. هر اندازه که قوت روح بالا باشد، بدن نیز قوی و از خستگی و درماندگی به دور است (ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۷۷).

شاید بتوان علت چنین دیدگاهی از جانب امام^(ره) و علامه جوادی آملی را چنین بیان نمود که از نگاه ایشان، در کارگاه هستی و در میان موجودات، انسان موقعیتی خاص و موقعی کم‌نظیر دارد. این موقعیت و موقف به سبب استعدادهای فراوانی است که برای رسیدن انسان به لقای حق و به دست آوردن رشد و کمال، در وجود آدمی نهاده شده است (برخلاف حیوانات و دیگر موجودات). این استعدادها که به صورت علل ظاهری و باطنی، در گنجینه وجود انسان است، همه و همه اسباب ظهور کرامت است. بنابراین، نخستین گام در راه تربیت انسان و ارتقای اندیشه وی در تمام مراحل تکامل عبارت است از قرار دادن انسان در مسیری که کرامت خویش را درک کند و نسبت به بزرگی انسان و ارجمندی مقام خود، اِشعار و درک درخور داشته باشد و به همه شئون خویشتن خویش اهتمام شایسته‌ای ورزد. چون در غیر این صورت چه بسا هیچ‌گاه برای اعتلای انسانی خود اهمی نوزد و برای اصلاح وضع خویش هیچ‌گونه کوششی مبذول ندارد. آن‌طور که حال، آینده و گذشته‌اش عبث، بی‌معنا و پوچ نمایانده شود. طبیعتاً در چنین حالتی، امکان اقناع و اشباع وجدان خویش را از طریق کار و کوشش از دست می‌دهد و نیز تلاش برای دعوت وی به سوی بهبودی امور و اوضاع زندگی‌اش و تحرک او به جانب حیاتی بهتر و برتر بی‌تأثیر می‌گردد.

خداوند متعال در قرآن کریم در باب آفرینش انسان و مقام او چنین می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلالَةٍ مِنْ طِينٍ * ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ * ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا * ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾ (المؤمنون/۱۲-۱۴). از این آیه شریفه معلوم می‌شود که مبارک بودن خداوند، از نظر افاضه جسم انسان یا نشئه نباتی او نیست و مربوط به نشئه حیوانی او هم نیست، بلکه مربوط به مقام انسانیت اوست و این مقام انسانیت است که مسجود فرشتگان است و مکرم‌تر از موجودات دیگر و فی‌نفسه گرامی است (برای آگاهی بیشتر به تفاسیر در باب این آیات رجوع شود).

۲. سیر استکمالی داشتن انسان به سبب کرامت او نسبت به سایر موجودات

مهم‌ترین دلیل داشتن سیر استکمالی انسان، کرامت او بر سایر موجودات و مقام عنداللهی انسان است که باید با پیمودن مراتب قرب بدان برسد. این کرامت خود معلول عوامل متعددی است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۲-۱. انسان جانشین خداوند روی زمین و صاحب سیر استکمالی تا خلافت الهی

قرآن کریم جانشینی انسان را یک جعل الهی می‌داند (ر.ک؛ البقره/۳۰). انسان در دیدگاه اسلام، خلیفه و جانشین خداوند روی زمین است. نسبت به تمام «اسماء» علم و آگاهی دارد و مسجود جمیع فرشتگان و «ملائکة الله» است (البقره/۳۰-۳۲).

علامه جوادی آملی در تبیین کمال علمی انسان به آیات شریفه فوق استشهد می‌نمایند و معتقدند از آنجا که تمام کارهای خداوند زیرمجموعه حکمت او و حکمت الهی نیز زیرمجموعه علم اوست، پس جریان خلافت و جانشینی خویش را از راه علم آغاز کرد و تعلیم اسمای الهی را سرلوحه این کار حکیمانه خود قرار داد. پس راه خلافت الهی، راه علم به اسمای حسنی او است و اگر کسی علم به اسماء داشت، خلیفه خدا می‌شود. اما صرف علم به الفاظ، مفاهیم و اصطلاحات، مستلزم خلافت خدا نیست، و گرنه شیطان هم از چنین علم لفظی و مفهومی برخوردار بود، اما از خلافت الهی بهره‌ای نداشت؛ زیرا این گونه علم نظری با جهالت عملی آمیخته است و صاحب خود را نه تنها به جایی نمی‌رساند، بلکه او را از همه مراحل کمال بازمی‌دارد و سرانجام نیز هلاکت او را رقم می‌زند: «رُبَّ عَالِمٍ قَدْ قَتَلَهُ جَهْلُهُ وَالْعِلْمُ مَعَهُ لَا يَنْفَعُهُ» (نهج البلاغه / ح ۱۰۷). پس مقصود این است که اگرچه آنان علم دارند، اما از عقل بهره‌ای نبرده‌اند و با جهالت خویش به عصیان کشیده شده، از پای درافتاده‌اند.

بنابراین، علم اسماء که از نوع شهود است و انسان را به تماشای حقیقت اشیاء می‌برد و واقع همه چیز از جمله گناه را بی‌پرده به انسان می‌نمایاند. اگر انسان علم به اسمای حسنی داشت و حقایق الهی را فراگرفت، نه فریب می‌خورد و به کار بد تن در می‌دهد و نه فریب می‌دهد و به

بدی امر می‌کند، و چنین است که راه ملکوت را به خوبی می‌پیماید و به مرتبه خلافت خدا بار می‌یابد.

ایشان در سیر علمی تا خلافت الهی نیز بحث «اسفار اربعه» را مطرح می‌نمایند (ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۲۶۶-۲۶۹). داستان آدم^(ع) در قرآن کریم، به ویژه در سوره بقره، سرشار از رمز و رازهایی است که گشودن آن رازها در پی ریزی انسان‌شناسی مبتنی بر قرآن و شناخت کرامت وی سهم بسزایی دارد و با بررسی دقیق آن، می‌توان به پرسش‌های مهم انسان درباره خویش پاسخ مناسب داد.

امام خمینی^(ره) نیز با عنایت به این مسئله در پی تأویل و تفسیر آیات مربوط به آدم^(ع) با روش عرفانی برآمدند. ایشان در باب خروج آدم^(ع) از بهشت اشاره می‌کند که خداوند در ازل اراده کرد تا ابواب برکت خود را بر نشئه دنیا و عالم طبیعت بگشاید و این امر جز از طریق خروج آدم^(ع) از بهشت و ورود به عالم طبیعت تحقق نمی‌یافت (ر.ک؛ موسوی خمینی، ۱۳۸۱: ۴۶-۴۷). از دیدگاه ایشان، هبوط به زمین و تنزل از مقام قرب از این منظر نه تنها باعث گردید تا انسان در قوس صعود بیفتد و به کمال نائل آید، بلکه سبب ایجاد فیض و رحمت در عالم هستی هم گردید (ر.ک؛ همان، ۱۳۷۶: ۱۲۳).

اساساً آدم^(ع) از همان ابتدا برای زندگی در زمین آفریده شده بود، چنان‌که قرآن می‌فرماید: ﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾ (البقره/۳۰) و تمامیت یافتن او، با هبوط در زمین ممکن می‌شد. بر این اساس، خوردن از شجره ممنوعه، نه تنها خطا به شمار نمی‌آید، بلکه چون کاری است برای تحقق آن برنامه اصلی و از پیش تعیین شده، پس باید صورت می‌پذیرفت و برای متکامل ساختن انسان لازم بود، بلکه در نظام اتم و احسن هستی، کاری لازم و حتمی بود.

۲-۲) نقش اراده و اختیار در سیر استکمالی انسان (انسان آفریدگار انسانیت خویشان)

در انسان‌شناسی امام خمینی^(ره) و علامه جوادی آملی، توجه زیادی به مسئله اختیار انسان و آزادی او در پدید آوردن انسانیت خویش شده است. تنها خود اوست که می‌تواند خود را انسان و انسانی‌تر سازد، یا حیوان و از حیوان نیز پست‌تر شود. امام خمینی^(ره) در شرح حدیث جنود عقل و جهل معتقدند که صفات کمال یا جنود عقل، و رذایل اخلاقی یا جنود جهل، مخمّر در طینت انسان است. اولی به صورت بالذات و دومی به صورت بالعرض. انسان خود کاملاً مختار است که هر یک را می‌خواهد، به فعلیت برساند (ر.ک؛ همان، ۱۳۸۵: ۶۸). به نظر ایشان، آیه ﴿الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْعَفُورُ﴾ آن که خلق کرد مرگ و زندگی را، تا بیازماید شما را که کدامتان بهتر عمل می‌کنید ﴿(الملك/۲)﴾، از اختیار انسان برای به فعلیت رساندن فطرت خیر می‌دهد (ر.ک؛ همان، ۱۳۷۶: ۳۲۱-۳۲۲).

بنابراین، عشق به کمال مطلق در فطرت تمام انسان‌ها وجود دارد، اما به واسطه احتیاج به طبیعت و دلبستگی‌های ضعیف یا شدید به دنیا، انسان در تشخیص کمال مطلق دچار اشتباه شده، فکر می‌کند کمال در لذایذ دنیا است و چون جمال دنیا در چشم آنان زینت می‌یابد، به طور فطری متوجه آن می‌شوند. اما گروهی نیز کمال را در مقامات و درجات آخرت می‌بینند. بنابراین، بین انسان‌ها اختلاف پدید می‌آید (ر.ک؛ همان: ۱۲۷).

در این راستا، به تعبیر علامه جوادی آملی، انسان نیاز به رهبری ملکوتی دارد. انسان ابتدا باید بداند که در درون خود سفری دارد و آن سفر نیز مراتب و منازل دارد و در هر یک از این مرتبه‌ها و منزلت‌ها نیز نیاز به رهبری ملکوتی، انکارناپذیر است، چون در هر منزل، راهنمایی چیره‌دست و خطرناک در کمین هستند. اگر توشه و تجهیزات کافی در اختیار سالک باشد، انسان سائر با رهبری ملکوتی، به سلامت از این فراز و فرودها گذر می‌کند و به مقصد نهایی که ملاقات با خدای رحمان است، واصل می‌شود.

از نظر قرآن کریم، انسان هرگز موجودی را کد و آرام نیست و با اینکه به ظاهر گوشه‌ای نشسته است، تلاش و کوششی پیگیر همواره او را به حرکت می‌خواند و به سرمایه‌دار شدنش ترغیب می‌کند، اما سرمایه‌ای کوثری و درونی نه تکاثری و بیرونی (ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۹۸-۹۷). از این نگاه، انسان تنها موجودی است که در فرایند آفرینش خویش مؤثر است و تنها موجودی است که با اراده آزاد، ماهیت خویش را تعیین می‌بخشد. به همین دلیل است که امام^(ره) از زبان برخی مشایخ خود، «عزم» را جوهره انسانیت و ویژگی جداکننده انسان از حیوانات، بلکه همه موجودات می‌داند (ر.ک؛ موسوی خمینی، ۱۳۷۶: ۷) و آگاهی و یقظه را مقدمه‌ای می‌داند برای اینکه عزم به فعلیت برسد و عمل بر اساس عزم و اراده شکل یابد (ر.ک؛ همان: ۱۷۴). تعبیری که ایشان از این آگاهی و عزم برای حرکت به سوی مقصد اصلی به کار می‌برد، «ولادت ثانویه» است: «میزان در عالم انسانیت و ملکوت که شیئیت اشیاء به آن است، ولادت ملکوتیه است» (همان، ۱۳۸۵: ۶۶ و نیز ر.ک؛ همان، ۱۳۷۶: ۱۶۸-۱۶۹)؛ یعنی همان ولادت ثانویه. اساس تعبیر ولادت ثانویه، حدیثی است از حضرت عیسی^(ع) که می‌فرماید: «لَنْ يَلِجَ مَلَكُوتَ السَّمَاءِ مَنْ لَمْ يُؤَلِّدْ مَرَّتَيْنِ» (همان، ۱۳۸۵: ۶۶).

هدف اصلی امام خمینی^(ره) از طرح مباحث مربوط به نفس، روح، آزادی، اختیار و... تنها نشان دادن حقیقت وجود انسان به اوست تا با رجوع به خویشتن خویش و خودشناسی ژرف بتواند مقصد واقعی خود را بشناسد و از امکانات و بهره‌های خداداد استفاده برد و به سعادت ابدی برسد.

۲-۳) سیر استکمالی انسان در قوس نزول و صعود

یکی از ویژگی‌های خاص انسان بر سایر موجودات، سیر نزول و صعود اوست. بر اساس آیه ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ * ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ﴾ (التین/ ۴-۵)، انسان دارای قوس نزول است. این تنزل ابتدا از حضرت احدیت و عین ثابت در علم الهی آغاز می‌شود و انسان به عالم مشیت تنزل می‌یابد. سپس از عالم مشیت به عالم عقول و بعد از آن به عالم ملکوت علیا (نفوس کلیه) و از آن به عالم مثال و در پایان، به عالم طبیعت تنزل پیدا می‌کند.

اگر خداوند انسان را زیانکار معرفی می کند و می فرماید: ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ﴾ (العصر/۲)، به سبب فروغلتیدن او در این سیر نزولی است. وسیله حرکت در این سیر نزولی، همچنان که درباره سیر صعودی انسان نیز صادق است، فطرت می باشد؛ چنان که امام^(ره) می فرماید:

«خسران و حسرت، بلکه تعجب و حیرت است که همان فطرتی که براق سیر اولیاء است، به معراج قرب حضرت باری - جلّ و علا - و سرمایه وصول آنها به کمال مطلق است، همان انسان سر خود را به نهایت شقاوت و بُعد از ساحت قدس کبریا رساند» (موسوی خمینی، ۱۳۸۵: ۸۵۸۴) و از این نظر می توان گفت: «انسان محجوب ترین موجودات از حق تعالی است» (همان، ۱۳۷۳: ۲۸۹). اما در قوس صعود، بررسی روند تولد ثانویه انسان و عروج و ترقی او به مراتب انسانیت از زبان و کلام امام خمینی^(ره) رازهای بی شماری را از هویت انسان برملا می سازد و می تواند انسان سرگشته، از خود بیگانه و مضطرب امروز را که در گردابی از بی معنایی و بی هویتی غرق شده است، به سعادت برساند و انسانیت او را شکوفا سازد.

به تعبیر علامه جوادی آملی نیز در درون آدمی، هم آن اوج پروازگری و پر و بال ملکوتی وجود دارد و هم این حیث نایبایی و تاریکی، و خداوند متعال هر دو را به انسان الهام، و او را برای گزینشی صحیح آماده نموده است؛ چنان که می فرماید: ﴿وَتَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا * فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا﴾ (الشمس / ۸۷). آیات فراوان دیگری نیز بر چهره فضایل اخلاقی و انسانی بشر از یک سو و ذایل نفسانی و شیطانی او از سوی دیگر، تأکید دارد که اولی به فطرت انسان بازمی گردد و دومی به طبیعت او و مرز میان این دو چهره، چونان دیواری است که یک سوی آن گلشن و آن سوی دیگر، گلخن است (ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۲۸۵).

۳. سیر استکمالی انسان تا رسیدن به مقام انسان کامل

از دیدگاه حضرت امام^(ره)، انسان به مثابه یک موجود سیال است که دم به دم درجاتی از وجود را درمی نوردد و در هیچ مرتبه و مقامی از هستی، ایستا نیست و در هویت خویش، مقام معلومی ندارد و درجه معینی از هستی را به خود اختصاص نمی دهد. او صاحب مقامات و

درجات متعدد و فراوانی است و در سیر تکاملی خویش، حدّ یقف و مقام ثابت ندارد؛ زیرا انسان از هر جهت غیرمتناهی است. از این رو، سیر صعودی انسان به جایی ختم نمی‌شود و از انسان به هیچ مقامی نباید دل ببندد.

حضرت امام^(ره) با استناد به آیه شریفه ﴿يَا أَهْلَ الْبُيُوتِ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ (الأحزاب/۱۳) در تعلیل اینکه برای انسان حد و مقام مشخصی وجود ندارد، می‌فرماید: «اهل یثرب انسانیت هیچ مقام معلومی ندارند؛ زیرا در قوس نزول دارای مرتبه هیولانی که قابل تجلی رب است، بوده و به حسب قوس صعود، دارای افق اعلا و استهلاک در حضرت احدیت می‌باشند» (موسوی خمینی، ۱۴۱۰ق: ۷۸).

حضرت امام^(ره) با استناد به سخن اشراق که می‌گوید: «نفس انسانی ماهیت ندارد»، معتقد است که هیچ ماهیت مشخص و ثابتی برای انسان وجود ندارد و ماهیت خودش را خود می‌سازد. از نظر ایشان، انسان مقام دارد، اما مقام او به معنای منزلت و شأن می‌باشد، نه به معنای حد و مرز. همچنین، انسان صاحب شأن است و شأن او عبارت است از تجاوز از حدود امکانی و مندک شدن در دریای وجوب وجود. در نتیجه، باید گفت: انسان رقی منشوری است که از هیولای قابل، تجلی گرفته است و تا استهلاک در حضرت احدیت گسترده است (ر.ک؛ همان: ۷۸ و ۱۲۱-۱۲۲).

بر اساس آنچه بیان شد، روشن می‌شود که انسان به مقتضای فطرت الهی خویش، عاشق کمال و طالب حقیقت است و این، اصلی‌ترین نیاز اوست و روح بی‌نهایت جوی او را مقتضیات جهان مادی نمی‌تواند ارضا کند. از این رو، پیوسته از اسارت در قفس تن دردمند است و طایر روحش آرزومند شکستن این قفس و مشتاق پرواز به سوی کوی دوست و دیار عشق و نیز تشنه لقاء الله می‌باشد تا در جوار قرب یار به فیض عظمای وصل دلدار نائل آید. بنابراین، آدمی از خداست: ﴿إِنَّا لِلَّهِ﴾ و به سوی او بازخواهد گشت: ﴿إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾ (البقره/۱۵۶). از این رو، برای او دو حرکت وجود دارد: حرکت نزولی و حرکت صعودی.

از سخنان حضرت امام خمینی^(ره) در کتاب جنود عقل و جهل چنین برمی‌آید که سیر صعودی حرکت انسان از عالم ماده و نفسانیت و خروج از انانیت به سوی عالم عقل می‌باشد.

بنابراین، حرکت در سیر و سلوک، همان حرکت صعودی سالک است که جز در راه امکان‌پذیر نیست و با پاک نمودن دل از تعلقات مادی و پاره نمودن حجاب‌ها، یکی پس از دیگری، به کمال نهایی خود می‌رسد. بنابراین، باید در پی شناخت این سیر بود.

شناخت مسیر صحیح و وصول به چنین مطلوبی، از میان راه‌های بی‌شماری که مدعی رسانیدن مشتاقان به سرمنزل مقصودند، بالاترین ضرورت است. در این مسیر، به تعبیر علامه جوادی آملی، دو خطر عمده انسان را تهدید می‌کند: یکی منحرف دیدن سبیل‌الله و دیگری حیوان شدن و زمینی اندیشیدن. از این رو، خدای سبحان، هم صراط مستقیم را شرح و تبیین می‌کند و هم انسانیت انسان را تفسیر فرموده است و آدمی را با گوهر ابدی و الهی خود آشنا می‌سازد و به او می‌فرماید که در این جهان چیزی همتای تو نیست. راهی در پیش گیر که به حق محض منتهی شود و به ملاقات با آن حق صرف بینجامد (ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۲۰۱). نکته مهم اینکه امام^(ره)، شرط سیر و سلوک و طی منازل و مقامات را رعایت دقیق احکام شریعت می‌داند؛ چنان‌که می‌فرماید: «و بدان که هیچ راهی در معارف الهیه پیموده نمی‌شود، مگر آنکه ابتدا کند انسان از ظاهر شریعت...» (موسوی خمینی، ۱۳۷۶: ۸).

نتیجه‌گیری

انسان کامل به عنوان اصل همه مظاهر، واسطه صدور فیض و رحمت خدا بر جهان است. از این رو، هماهنگی بیرونی عالم بسته به آن است که استعداد و توانایی بالقوه آدمی برای نیل به مقام انسان کامل تحقق یابد. انسان با رسیدن به این مقام، به «مجرای تفضل الهی» بر جهان بدل می‌شود. اما به سبب گمراهی، بیشتر آدمیان نقش و منزلت حقیقی خویش را از یاد برده‌اند. از این روست که جهان پیوسته از خدا «جدا می‌ماند» و آشفته‌تر می‌شود. از این نقش و منزلت اصلی انسان برای نیل به کمال معنوی و بدل شدن به مجرای برای صدور فیض الهی بر جهان، در قرآن به «امانت» تعبیر شده است؛ امانتی که با خلقت انسان بر دوش وی نهاده شده است. در انسان‌شناسی امام خمینی^(ره) و علامه جوادی آملی، انسان میدان جنگ دو نیرو است؛ نیروهای «رحمانی و عقلانی» و نیروهای «شیطانی و جهلانی».

اگر در تعابیر دینی نفی انانیت مورد تأکید قرار گرفته، دعوت به رهایی نَفَس انسان است که به اسارت نیروهای عالم مادی درآمده، نه آن گونه که برخی دین‌ستیزان معتقدند دین به دنبال ستاندن فردیت انسان باشد. دین، قرآن، پیامبران و اساساً تمام عالم هستی برای انسانیت بخشیدن به انسان بوده‌است و هنگامی ارزشمند هستند که در تحقق انسانیت انسان تأثیر‌گذار باشند. امام خمینی^(ره) در این زمینه می‌فرماید:

«قرآن آمده‌است که انسان را انسان کند و همه این‌ها وسیله است برای همان یک مطلب. تمام عبادات و تمام ادعیه وسیله است، همه وسیله‌ای برای این است که انسان این لبابش ظاهر بشود، انسان بالقوه بشود بالفعل، انسان طبیعی بشود یک انسان الهی که همه چیزش الهی باشد» (همان: ۱۷۴).

در نتیجه، انسان تنها از یک مسیر می‌تواند به نجات دست یابد؛ نجاتی که انسان امروز با اضطراب شدید آن را می‌جوید و برای یافتن آن همواره در چنگال اندیشه‌هایی قرار می‌گیرد که خود اسارتی دیگر برای او به ارمغان می‌آورند، تنها از طریق دین میسر است. شروع حرکت به سوی رستگاری و رهایی از ابعادی از نَفَس که همه همّت خود را صرف عالم طبیعت کرده، از کارکردهای دیگر آن غافل مانده‌است.

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

آملی، سید حیدر. (۱۳۶۸). *جامع الأسرار و منبع الأنوار*. تهران: علمی و فرهنگی وزارت فرهنگ و آموزش عالی.

ابن عربی، محیی‌الدین. (بی‌تا). *الفتوحات المکیه*. بیروت: دارصادر.

_____ . (۱۳۷۰). *فصوص الحکم*. تهران: انتشارات الزهراء.

جامی، عبدالرحمن. (۱۳۷۰). *نقد النصوص فی شرح نقش الفصوص*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

جلالی، غلامرضا. (۱۳۷۸). «نظریه انسان کامل از عرفان ابن عربی تا عرفان امام خمینی^(ره)». *مجله*

حوزه. ش ۹۴-۹۵. صص ۱-۱۳.

- الجنیدی، مؤیدالدین. (۱۴۲۳ق.). *شرح فصوص الحکم*. تحقق و تصحیح سید جلال الدین آشتیانی. قم: بوستان کتاب.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۱). *صورت و سیرت انسان در قرآن*. تحقیق حجت الإسلام غلامعلی امین دین. قم: اسراء.
- خوارزمی، تاج الدین حسین. (۱۳۶۸). *شرح فصوص الحکم*. تهران: مولى.
- صدرای شیرازی، محمدبن ابراهیم. (۱۳۶۰). *اسرار الآیات*. تصحیح محمد خواجه جوی. تهران: انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران.
- _____ . (۱۳۶۸). *الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة*. قم: مکتبه المصطفوی.
- کاشانی، عبدالرزاق. (۱۳۷۰). *شرح فصوص الحکم*. قم: بیدار.
- محمود الغراب، محمود. (۱۴۱۴ق.). *الإنسان الكامل من کلام الشيخ الأكبر*. دمشق: دارالکتاب العربی.
- موسوی خمینی^(ره)، روح الله. (۱۳۷۳). *آداب الصلوة (آداب نماز)*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی^(ره).
- _____ . (۱۴۱۰ق.). *تعلیقات علی شرح فصوص الحکم و مصباح الأنس*. قم: مؤسسه پاسدار اسلام.
- _____ . (۱۳۷۵). *تفسیر سورة حمد*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی^(ره).
- _____ . (بی تا). *دیوان امام*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی^(ره).
- _____ . (۱۳۸۱). *سرا الصلاة معراج السالکین و صلوة العارفين*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی^(ره).
- _____ . (۱۳۷۶). *شرح چهل حدیث (اربعین حدیث)*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی^(ره).

- _____ . (۱۳۸۵). شرح حدیث جنود عقل و جهل. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی^(ره).
- _____ . (۱۳۸۶). شرح دعای سحر. ترجمه فارسی. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی^(ره).
- _____ . (۱۳۷۸). صحیفه امام، مجموعه آثار امام خمینی^(ره). بیانات، پیام‌ها، مصاحبه‌ها، احکام، اجازات شرعی و نامه‌ها. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی^(ره).
- _____ . (۱۳۸۴). مصباح الهدایة إلى الخلافة والولاية. با مقدمه سیدجلال‌الدین آشتیانی. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی^(ره).
- المهائمى، علاء‌الدین علی بن احمد. (۱۴۲۸ق.). خصوص النعم فی شرح فصوص الحکم. تحقیق و تصحیح احمد فرید المزیدی. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- الناہلسی، عبدالغنی. (۱۴۲۹ق.). جواهر النصوص فی شرح الفصوص. تحقیق و تصحیح عاصم ابراهیم الکیالی الحسینی الشاذلی الدرقاوی. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- نهج البلاغه. (۱۴۱۴ق.). تصحیح و تحقیق صبحی صالح. قم: هجرت.